

حق و حقوق مردم و پادشاه

۵ شهریور ۱۴۰۳ ساعت ۱۳:۴۹

شاه احترام به حقوق کسانی را که رعیت و یا نوکر خود می‌خواند از باب لطف می‌دانست، اما اطاعت آنان از خود را عین وظیفه تلقی می‌کرد.

مظفرالدین شاه تعریف خاص و متفاوتی از مشروطه و اصول آن از جمله آزادی و احترام به حقوق ملت داشت. او گرچه برخی از اصول مشروطه را با اکراه و اجبار پذیرفته بود؛ اما همچنان خود و شاه را در راس بسیاری از امور می‌دانست:

«او گفت: هر تکلیف متضمن حقی است و بالعکس هر حقی متضمن تکلیفی، باید اساس این موافقت میان ملت و دولت بر شالوده صحیحی گذارده شود تا خیالات و نیات صحیحه نتیجه عکس نبخشد و حدود محفوظ باشد تا در ایفای حقوق هم افراط و تفریط نشود. تکلیف ما لطف و مهربانی است و تألیف قلوب، تکلیف نوکر اطاعت فرمان است و اجرای وظایف خدمت سلطان، ولی هر کدام در جای خود. شاه اگر لطف بی‌عدد راند- بنده باید که حد خود داند. این اظهار نظر کاشف از این نکته بود که از دید شاه طبق همان اسلوب و نظام قدیم اندیشه، برای شخص وی و توده‌های مختلف مردم جایگاهی به خصوص وجود دارد و هر کدام باید حدود دیگری را رعایت نمایند و البته شاه احترام به حقوق کسانی را که رعیت و یا نوکر خود می‌خواند از باب لطف می‌دانست، اما اطاعت آنان از خود را عین وظیفه تلقی می‌کرد. به سخن دیگر شاه با این که خود فرمان مشروطه را صادر کرده بود، اما اولاً از مشروطه چیزی نمی‌دانست و ثانیاً برای مردم حقی قائل نبود. شاه صدور فرمان مشروطه را نه از این جهت که این نظام حافظ حقوق مردم است، بلکه از این روی که وی در حق رعیت لطف می‌کند، تلقی می‌کرد. شاه حتی مجلس را نماینده «عدل و داد شخص همایون ما» می‌دانست و وظیفه آن را حفظ ودایعی می‌پنداشت که «ذات واجب الوجود به کف کفایت ما سپرده»

منبع: حسین آبادیان، بحران مشروطیت در ایران، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۳، ص ۳۱

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۴۹۷۷۶/حق-مردم-حقوق-پادشاه>